

اسلام و توزیع ثروت

اسلام در مسئله توزیع ثروت‌های تولید شده، مانند بسیاری از موارد دیگر با مکتب کاپیتالیسم مخالف است زیرا اقتصاد سرمایه داری، ثلث را بیکه ارزش انسانی و کار او را تأسر. حداقل از آلات تولید بیچهره معنای ماشین منزل داده و هدف از تولید میدان انسان را بی‌موان مستخدم و وسیله‌ای از وسائل آن می‌شناسد. مقصد است ثروتی که از راه کار، روی مواد خام طبیعی تولید میگردد متعلق به سرمایه دانه است. در کارگر در ردیف ابزار تولید است و (جز دستمزدی ناچیز که در رژیم سرمایه داری مقر شده) از تولید همی ندارد.

مسلطوری که ملاحظه میکنیم کاپیتالیسم با این اعتقاد استوار که با بکار و دستمزد نمیتواند ارزش مواد خام را بیشتر کند و آنها را مرغوب گرداند و در معرض مبادله قرار میدهد. در ردیف ابزار بیجان تولید آورده و او را در مرحله توزیع ثروت با آنها مساوی دانسته است. همچنین علم اسلام در مورد توزیع ثروت مانند بسیاری از موارد با اقتصاد اشتراکی و نیز تفاوت اساسی دارد. چون سوسیالیسم مارکسیسم مسلط بود که هنگام بحث از آن در شماره‌های های پیش گفتیم (۱) بر اساس قسح مالکیت خصوصی و قانون برای هر کسی با اندازه کارش و نه نادیده گرفتن تفاوت ارزش مالی مواد اولیه، تنها مقیاس ارزش مبادله‌ای کالاها تولیدکننده را **کار تحسین یافته** میدانند و از این نظر معتقد است سود یک بر تمام ارزشها و مخارج در بازار مبادله اضافه میگردد. (۲) متعلق بکارگر میباشد و در این مورد هیچگونه حجتی برای سرمایه و مالک مواد اولیه قائل نیست.

گفتیم موقعت انسان در رژیم سرمایه داری، در ردیف سایر ابزار و وسائل، میتوان (۱) رجوع شود به شماره ۱۲ از مال‌الحقنم (۲) در اصطلاح بان ارزش اضافی میگویند. یعنی مجموع سود حاصل از فروش یک کالا بعد از تأمین کلیه مخارج آن

وسایلهای در استخدام تولید بشمار می‌آید، اما درست بعکس در نظر اسلام، انسان هدف است نه وسیله و این را تولید است که باید در خدمت انسان درآید و بتوان وسیله‌های درست او باشد. و از همین جهت بهره انسان در مقام توزیع از نظر اقتصاد اسلامی در درجه‌ای بالاتر از عناصر تولید و در راهی وسیعتر قرار گرفته است.

مثلاً نظام سرمایه‌داری اجازه میدهد سرمایه دار تا آن اندازه سرمایه‌اش اجازه میدهد کارگران اجیر کرده و آنها را فی‌المثل برای جمع‌آوری عیزم از جنگل و یا استخراج معادن بکارگمارد و با دادن دستمزدی که نباید از میزان تأمین حداقل زندگی تجاوز کند، مجموع ثروت‌های حاصل شده از دستمزد بکارگران را مالک گردد.

ولی اسلام در مورد مواد خام طبیعی تنها **کار** را اساس تملك میدانند و این کارگراست که میتواند از راه کار بنحو مباشرت بمواد طبیعی دست یابد و آنها را مالک گردد و سایر عوامل از قبیل آلات و ادوات تولید و سرمایه در ردیف انسان تولیدکننده نیستند. اکنون برای اینکه مطلب روشنتر گردد پارهای از آراء فقهاء عالی‌قام اسلام را در این خصوص متذکر میشویم:

۱- محقق حلی در کتاب **شرایع** در کارها بیکه اسلام مباشرت و کار خود شخص را بر میداند، و **وکالت** را صحیح ندانسته و از جمله نمونه‌هایی که ذکر میکنند و کالت در تهیه چوب و عین از درختان جنگل میباشد (۱) باین معنا که اگر فردی دیگری را برای این کار وکیل کرد و کالت باطل است و وکیل مالک این ثروت که تنها از راه کار مباشری حاصل میشود، نمی‌گردد بلکه همان شخصی که بعنوان وکیل برای دستیابی به چوب‌های طبیعی جنگل رنج کار را بر خود هموار نموده مالک میشود.

۲- علامه حلی دست بردن وکالت در تملك مباحات عمومی (از قبیل سید و تهیه چوب جنگل و عقیق بیابان و سایر عینیتهای بایر و حیازت آبهای دریاها و رودخانه‌ها) مورد اشکال و تاخیر از طرف خود در کتاب خود مینویسد. اگر شخصی سید کرد باین نیت که دیگری هم در آن سهیم باشد، این نیت مؤثر نیست و تمام آنچه را که از این راه بدست آورده متعلق ب خود او است (۲) شیخ طوسی بعضی دیگر از فقهاء قوی دادند که اگر فردی قسمتی از ثروت‌های طبیعی را باین قصد که دیگری هم بشداری از آن مالک گردد، حیازت کند، آن شخص مالک نخواهد شد و همه اموال در ملکیت خود او در می‌آیند و قسمی در این خصوص اعتبار ندارد و سبب ملکیت دیگری نمی‌گردد.

۳- علامه حلی مینویسد: اگر شخصی ایراد و وسائل سید را در اختیار سیدی قرارداد که با

(۱) شرایع الاسلامه کتاب الوکاله، صفحه ۱۴۸
(۲) قواعد الاحکام کتاب الصید و الذابح، صفحه ۱۵۰

آنها سید کند و در عوض قسمتی را از آنچه که سید شده ما که گردد. تنها حقی که بر سید پیدا میکند اگر فتن احرار آلات و ابزار سید است ولی در خصوص سید حقی ندارد و در ملکیت خود سید در میآید (۱) و محقق حلی فتوای میدهد که در چنین مواردی اساساً شرکت صحیح نیست (۲)

۴- فقیه معروف صاحب کتاب «جواهر» مینویسد: اگر شخصی وسیله‌ای را تصب کرد و با آن سید نمود، مالک سید گردد هر چند که در غصب آن سید کار حرام نادرستی انجام داده و باید احرار آن را با حشش ببرد دارد. و در این حکم اختلافی بین فقهاء نیست زیرا سید از مباحات عمومی است و ملکیت آن از راه کار به شکل مباشرت حاصل میشود (۳)



با کوچکترین تأملی در مسائل فوق باین نتیجه میرسیم که اقتصاد اسلام کار انسان تولید کننده را اساس ملکیت و ثروتهای طبیعی قرار داده و بر خلاف رژیم سرمایه داری هنگام توزیع او را در ردیف وسائل و غیرهائی که در طریق تولید، خدشکار و بی‌بهره اند حساب نیاورده است.

البته پذیرفتن این سلب بآن، منافیست که ما نظریه اثر آلی آمیز ما را کس را در مورد ارزش کار بنویسند مطلقاً بپذیریم و در موقع توزیع ثروت سید و اساسی و فطری ملکیت خصوصی را فراموش کنیم.

درست است که ما از راه تتبع در آیات مختلفه اسلام باین نتیجه میرسیم که نظریه اسلام در توزیع ثروتهای تولید شده بر اساس کار استوار است یعنی تنها کارگر است که از طریق مهارت در مواد خام طبیعت، میتواند نتیجه کار خود (مالک گردد و بهر اولی برای عرضه بازار، ارزش بیشتری ببخشد اما بشرط اینکه، تریاس ارزش را تنها کار مجسم نماید مسائل واقعی و غیر قابل انکار: تفاوت ارزش مواد خام، فراوانی و کمیابی کالا، عرضه و تقاضا را در ارزش میادله ای دخالت دهیم.

و نیز بشرط آنکه مواد خام قبلاً بوسیله یکی از اصحاب مشروع در ملکیت خصوصی کسی در نیامده باشد زیرا با اعتبار ملکیت فردی در هر جلف «توزیع قبل از تولید» که در شماره پنجم بیان کردیم دیگر زمینه کار جدید از بین میرود.

بنابر این اگر کارگری زلای گروهی که قبلاً مواد اساسی آن (بوسیله کار و حیازات و یا یکی از عوامل دیگر) در تملک دیگری در آمده، کار تولیدی انجام دهد هر چند که این کار کالا را با ارزش گرداند و یا بقول ریکاردو، «ما را کس ارزش اضافی و میادله‌ای کالاهای کار محسوم باشد، در مقام توزیع بی‌همای ندارد و هیچگونه حقی به کالای تولید شده پیدانمی‌کند.

تمام

(۱) قواعد الاحکام و کتاب الصید و الذبائح صفحه ۱۵۲

(۲) شرایع الاسلام و کتاب الشریکه، صفحه ۱۳۳

(۳) جواهر الکلام و کتاب الصید، چاپ قدیم صفحه ۱۰۰